وزارت فرهنگ و آموزش عالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکدهٔ تاریخ

پایان نامه

جهت اخذ درجهٔ کارشناسی ارشد

رشتهٔ تاریخ

موضوع

موقعیّت ایلات و عشایر تربت‌حیدریّه از سقوط اصفهان تا عصر ناصرالدّین‌شاه با تکیه بر نقش اسحاق‌خان قرایی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد مشاور

سرکار خانم الهامهٔ مفتاح

گردآورنده

محمّد قانعی

زمستان: ۱۳۷۶

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدّمه ..... الف - ج

بخش نخست: نگاهی به سر زمین خراسان

گفتار اول: تاریخ خراسان ۳

گفتار دوم: جغرافیای تاریخی خراسان ۸

گفتار سوم: خراسان کنونی ۱۶

توضیحات بخش نخست ۲۰

بخش دوم: تربت‌حیدریّه

گفتار اول: جغرافیای تاریخی تربت‌حیدریّه ۲۴

قطب الدّین حیدر ۲۹

گفتار دوم: موقعیّت کلّی شهرستان تربت‌حیدریّه ۴۰

ویژگیهای طبیعی و انسانی ۴۰

جمعیّت ۴۱

ویژگیهای اقتصادی ۴۱

گفتار سوم: تربت‌حیدریّه درگذر تاریخ ۴۴

ازبکها و تربت‌حیدریّه ۴۵

ترکمانان و تربت‌حیدریّه ۴۹

تربت‌حیدریّه در دورهٔ معاصر ۵۱

تربت حیدریّه در انقلاب مشروطیت ۵۲

تربت‌حیدریّه در انقلاب اسلامی ۵۳

توضیحات بخش دوم ۵۵

بخش سوم: اوضاع سیاسی اجتماعی ایلات و تأثیر آنها در کشور

گفتار اول: علل تاریخی و سیاسی کوچ نشینی در ایران ۵۹

جنبه‌های منفی نهضت کوچ نشینان ۶۱

جنبه‌های مثبت نهضت کوچ نشینان ۶۴

گفتار دوم: ایلها و سیاستهای استعماری ۶۶

فعّالیّت انگلیسی‌ها در ایران ۶۹

فعّالیّت روسها در ایران ۷۲

توضیحات بخش سوم ۸۰

بخش چهارم: ایل قرایی در مسیر تاریخ

گفتار اول: ظهور قرایی‌ها در صحنهٔ سیاسی اجتماعی خراسان ۸۲

گفتار دوم: تشکیلات ایل قرایی ۸۸

گفتار سوم: ایل قرایی در عصر افشاریّه ۹۱

درگیریهای افغانها و افشاریان در تربت‌حیدریّه ۹۱

خوانین تربت‌حیدریّه در عصر افشاریّه ۹۴

۱ - حاجی محمّد بیک قرایی ۹۴

۲ - امیر خان قرایی ۹۷

۳ - حسن خان قرایی ۹۸

۴ - محمّد باقر خان قرایی ۹۹

۵ - رستم علی بیک قرایی ۹۹

۶ - عبّاس‌قلی خان قرایی ۱۰۰

توضیحات بخش چهارم ۱۰۱

بخش پنجم : ایل قرایی در دورهٔ قاجاریّه

گفتار اول : اسحاق خان قرایی ۱۰۹

اسحاق خان و سلطنت قاجاریّه ۱۱۲

مسئلهٔ هرات و غوریان ۱۱۴

طغیان خوانین خراسان در سال ۱۲۲۸ و نقش اسحاق خان ۱۱۷

تلاش جهت عزل محمّدولی میرزا ۱۲۲

شورش مجدّد خوانین و وساطت اسحاق خان ۱۲۴

شورش و قیام خراسان و گرگان ۱۲۶

قتل اسحاق خان و پسرش حسنعلی خان ۱۲۷

بازتاب قتل اسحاق خان ۱۳۰

شخصیّت اجتماعی اسحاق خان ۱۳۳

قلمرو حکومتی اسحاق خان ۱۳۸

اقدامات اسحاق خان ۱۴۱

بازسازی شهر تربت‌حیدریّه ۱۴۱

قلعهٔ غوریان ۱۴۳

مجموعهٔ ابنیهٔ شریف آباد (رباط . کاروانسرا . حمّام . مسجد) ۱۴۳

فرزندان اسحاق‌خان قرایی ۱۴۷

گفتار دوم : محمّدخان قرایی ۱۵۰

عزل محمّدولی میرزا و انتصاب شجاع السّلطنه ۱۵۱

محمّد خان و فتیح خان ۱۵۳

تسلیم شدن محمّدخان قرایی ۱۵۵

محمّد خان و داعیهٔ سلطنت ۱۵۷

تسلیم شدن مجدّد محمّد خان ۱۶۳

طغیان خوانین ایلات خراسان و مأموریّت عبّاس‌میرزا برای برقراری نظم و امنیّت ۱۶۴

فتح تربت‌حیدریّه و گرفتاری محمّد خان ۱۶۶

سرانجام محمّدخان قرایی ۱۷۰

شخصیّت اجتماعی محمّد خان ۱۷۲

اقدامات محمّدخان قرایی ۱۷۵

فرزندان محمّد خان ۱۷۶

نمودار خوانین قرایی ۱۸۲

توضیحات بخش پنجم ۱۸۳

بخش ششم : آثار فرهنگی و هنری

گفتار اول : آثار فرهنگی ۱۸۹

گفتار دوم : ابنیهٔ تاریخی شهرستان تربت‌حیدریّه ۱۹۳

آتشکدهٔ بازه‌هور ۱۹۴

مزار قطب الدّین حیدر ۱۹۴

مسجد جامع قدیم تربت‌حیدریّه ۱۹۷

رباط حاج محمّدابراهیم طبسی ۱۹۸

رباط حاج محمّد رضا لاری ۱۹۹

مسجد جامع جدید تربت‌حیدریّه ۲۰۰

مسجد جامع رشتخوار ۲۰۱

مزار شاه سنجان ۲۰۲

مزار شیخ ابوالقاسم گورکانی ۲۰۳

رباط بی بی ۲۰۴

مزار بی بی حسنیه ۲۰۵

مزار بوری‌آباد ۲۰۷

توضیحات بخش ششم ۲۰۹

بخش هفتم: اسناد - عکسها - کتیبه‌ها

تصویر تفنگ اسحاق خان قرایی ۲۱۱

قبر نجفقلی‌خان قرا تاتار در زاوه ۲۱۲

امرا و خوانین در حضور فتحعلی شاه ۲۱۳

علی خان قرایی ۲۱۴

بارهٔ اسحاق خان ۲۱۵

رباط شریف‌آباد ۲۱۶

حمّام روستای شریف آباد ۲۱۷

مسجد جامع فعلی-تربت حیدریه ۲۱۸

قبرستان رزگ ۲۱۹

مزار قطب الدّین حیدر ۲۲۰

مسجد جامع قدیم تربت‌حیدریّه ۲۲۱

رباط حاج محمّد ابراهیم طبسی ۲۲۱

مزار شیخ ابوالقاسم ۲۲۲

مزار بی بی حسنیه ۲۲۲

مزار بوری‌آباد ۲۲۳

مزار سلطان سلیمان ۲۲۳

نتیجه‌گیری ۲۲۴

کتابشناسی ۲۲۷

مقدّمه

تاریخ آیینه عبرت است. بنابراین اگر تاریخ هر ملت یا قومی بدون راه دادن حب و بغض و تعصب و نظر شخصی و بیرون آوردن لباس تقدس از تن، یا ملاحظات و مصالح و مقتضیات زمان براساس واقعیات به نگارش درآید،و زشت و زیبای جریان حوادث و چهرهٔ حقیقی عاملان و اعمال آنان در آن به درستی منعکس شود، و نقاط ضعف و قوت، یا غفلتها و اشتباهات و خیانتها و وطنخواهی‌ها و خدمتهای ارزنده در جهت منافع کشور و مردم بازگو گردد، خواننده و پژوهشگر می‌تواند به وقایع گذشته و چگونگی کردار و رفتار زمامداران وقت دست یابد، و با آنها آشنا شده و دربارهٔ آنها به قضاوت پردازد.

در واقع یکی از بهترین راههای شناخت هر حادثه‌ای مطالعهٔ تاریخ آن واقعه است. چنانکه هر کس بخواهد خود را بشناسد، باید تاریخ زندگی خود را مطالعه کند. زیرا با مطالعهٔ تاریخ، انسان از توانایی‌ها، ناتوانی‌ها، علل پیشرفت و عقب ماندگی جوامع و خود، آگاه شده، و متوجه می‌شود که برای زندگی بهتر و گام برداشتن در مسیر روشنتر چه کارهایی باید انجام دهد. در واقع کسی که تاریخ خود را نخوانده و دربارهٔ آن تعمق و تفکر نکرده، مانند مسافری است که نمی‌داند در چه راهی طی طریق می‌کند و به کجا می‌رود. لذا در این راستا لازم است که فواید کاربردی دانش تاریخ و نقش آن در ایجاد حس علاقمندی به میهن و شناخت دوستان و دشمنان و استفاده از این دانش به عنوان چراغ

راه آینده جامعه بشری و ترسیم جامعه‌ای قدرتمند براساس تجارب تاریخی تدوین شود.

با توجه به مطالب فوق آرزوی دیرینه‌ام بود تا در مورد تاریخ زادگاهم تربت‌حیدریه تحقیق نمایم. زیرا جهت روشن شدن بیشتر تاریخ ایران لازم است در ابعاد جزئی‌تر یعنی تواریخ محلی پژوهش صورت پذیرد. بالاخص تحقیق در تاریخ شهرستان بزرگ تربت‌حیدریه با ۳۵۰ هزار تن جمعیت و حوادث فراوانی که بر آن رفته است ضرورت این مطلب را بیشتر می‌نمود، زیرا تا به حال نه کتابی در مورد تاریخ آن نوشته شده ـ فقط یک اثر نسبتاً تحقیقی و آنهم تحت عنوان جغرافیای تاریخی ولایت زاوه ـ و نه موضوع پایان نامه‌ای در این مورد بوده است.

بهر حال این گونه پایان نامه‌های محلی جهت تدوین و تألیف تاریخ معاصر ایران و مخصوصاً خراسان که مهد نهضتهای سیاسی و اجتماعی بوده است اهمیت زیادی دارد.

آنچه در این تحقیق بیشتر مورد توجه قرارگرفته است نقش خوانین قرایی و از همه مهمتر سردار اسحاق خان قرایی و پسرش محمدخان در درگیریهای عشایر خراسان و حکومت قاجاریه می‌باشد. زیرا چهره‌ای که اکثر کتب تألیف شده در عصر قاجاریه از اسحاق خان ترسیم نموده‌اند با واقعیت تطبیق نمی‌کند، و نویسندگان درباری این کتابها سعی در مخدوش جلوه دادن چهره اسحاق خان داشته‌اند در صورتی که نویسندگان منصف و غیر درباری تأکید بر مردمداری و رعایت جانب عدالت را توسط وی داشته‌اند.

سرانجام با تلاش بسیار و استفاده از کتابهای تاریخی و جغرافیایی و بویژه تاریخهای محلی و سفرنامه‌ها و گفتگو با سالخوردگان و معمران مطلع خاندان قرایی، و راهنماییهای استاد محترم راهنما آقای دکتر ناصر تکمیل همایون، و استاد محترم مشاور سرکار خانم الهامه مفتاح، که جداً یاری کننده واقعی در تکمیل پایان نامه‌ام بودند، توانستم قسمتی از تاریخ این مرز و بوم کهن را به رشته تألیف در

آورده، و دست خوانندگان را گرفته در کوچه‌ها و بازارهای گذشته و فراموش شده شهرم گردانده، و گذشته آنرا پیش چشم آنها روح بخشم. اگر چه به علت قلت منابع و ماخذ کاری بس دشوار بود.

یکی از مشکلات ویژه این پژوهش این بود که بازماندگان محترم خاندان قرایی قرار بود اسناد حکومتی اسحاق خان قرایی را در اختیارم قرار دهند، ولی با همه تلاش و صرف هزینه‌های بسیار و مرارتهای فراوان این کار عملی نگردید، زیرا بنابه گفته افراد خاندان قرایی در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی اسناد و مدارک و اشیاء عتیقه توسط یکی از خدمتگزاران حسن خان قرایی به نام عباس به سرقت رفته است. گرچه من در مورد این سخن زیاد خوش بین نیستم و اگر عمری باقی بود شاید بتوانم با فرصت بیشتر به اسناد مذکور دست یابم.

معرفی تاریخ خراسان و شهرستان تربت‌حیدریه از مراحل اولیه شکل‌گیری، اوضاع سیاسی اجتماعی ایلات و تأثیر آنها درکشور، و موقعیت ایلات و عشایر، بالاخص ایل قرایی از ظهور تا سقوط، با توجه به نقش اسحاق خان قرایی که در بروز و تکوین شورشهای عصر فتحعلی شاه نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کرده، از موضوعات قابل توجه این تحقیق است.

بهر حال این پایان نامه با همه دشواریها، با رهنمودهای اساتید محترم راهنما و مشاورکه با گشاده‌رویی تشویقم نمودند و از خستگی و نومیدی‌ام کاستند و سرانجام با خوشه چینی از خرمن آگاهیهای علمی آنان به فرجام رسید. لذا از زحمات و تلاشهای آنان کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم، و همچنین از خانواده‌های محترم قرایی که همکاری صمیمانه‌ای با من نمودند سپاسگزارم. خداوند به همه ایشان توفیق و سلامتی دهد.

بهمن ماه ۷۶ـ محمد قانعی

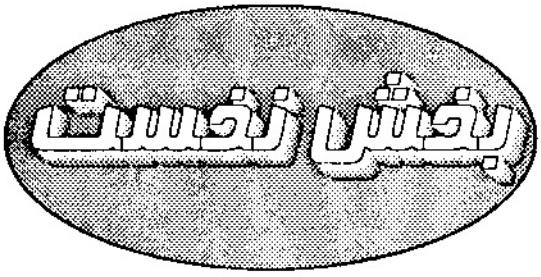

نگاهی به
سرزمین خراسان

ای خراسان تو بهر فترت و هر حادثه‌ای — سپر ایران بودی به سنین و به شهور

جیش یونان را راندی تو به تیغ از ایران — خیل مردان را کردی تو بمردی مقهور

سربداران دلیر تو ز ایران کندند — ریشهٔ دولت منحوس طغاتیمور

آل طاهر ز تو دادند به بغداد جواب — ال لیث از تو گرفتند بشاهی منشور

آل سامان ز تو و دولت غزنی ز تو بود — و ز تو شهنامه بر اوراق ابد شد مسطور

نادر از نادرهٔ اقلیم تو برخاست که کرد — خاک ایران را خالی ز سه خصم مغرور

ملک الشّعرا بهار

گفتار اول

تاریخ خراسان

خراسان در زبان فارسی یعنی خاور زمین ، و از دو کلمهٔ خور به معنی آفتاب وآسان به معنی محلّ طلوع تشکیل شده است که بر روی هم به معنی طلوع آفتاب است .

خراسان در تاریخ اسلام مقام ارجمند وبسیار مهمّی داشته است . شمار زیادی از رجال و نامداران سیاسی ، اجتماعی ، ادبی ، مذهبی ، فکری و فرهنگی از این سرزمین پربرکت برخاسته‌اند که طی تاریخ ، مشعلداران علم و مذهب و فرهنگ بوده‌و قرون طلایی تمدن اسلامی را بوجود آورده‌اند :

« خراسانیان خود خداوندان تجارت و حکمت و فقه و دانشند.»[1]

قدیمی‌ترین دانشمندان و نویسندگان ایران در ادوار اسلامی ، سرزمین ایران بزرگ را از نظر تقسیمات سیاسی و بخشهای طبیعی به هشت اقلیم (استان) تقسیم کرده‌اند که خراسان، بزرگتر، پرجمعیّت تر ، آبادتر، پربرکت‌تر و مهمتر از هفت اقلیم دیگر بوده است .

آنطورکه از منابع تاریخی استنباط می‌شود : « اشکانیان و قبل از آنها برخی دیگر از نژاد آریایی در منطقهٔ خراسان که پارسوکا نام داشت ، میزیستند. در روزگار هخامنشیان خراسان جزو یکی از

ساتراپهای هخامنشی بود . این استان در عهد ساسانیان جزو ایرانشهر بوده و به وسیلهٔ یک اِسپَهْبَد که چهار مرزبان زیر فرمان او بوده‌اند ، اداره می‌شده است .»[۲]

خراسان در عهد خلفای راشدین یعنی در سال ۳۱ هـ ق به تصرّف مسلمین در آمد،و مردم خراسان خیلی زود به آیین اسلام گرویدند :

« نخستین کسی که داخل خراسان شد عبداللّه‌بن عامربن کریزبن ربیعه‌بن حبیب‌بن عبد شمس بود . عثمان‌بن عفّان در سال سی به عبداللّه که در آن روز والی بصره بود و هم به سعید بن عامر عامل خود درکوفه نوشت،و آن دو را دستور داد تا به سوی خراسان پیش روند و بهر یک از آن دو نفر گفت که اگر پیش از دیگری به خراسان رسد او امیر خراسان خواهد بود و نامه‌ای هم از پادشاه طوس به عبداللّه‌بن عامر رسیده و او را گفته بود که من تو را جلوتر به خراسان می‌رسانم بدان شرط که مرا حکومت نیشابور دهی،پس وی را پیش رسانید و عبداللّه باو نوشته‌ای داد که تا امروز نزد فرزندان وی است،پس عبداللّه بن عامر چندین ناحیه از خراسان را در سال ۳۱ فتح نمود.»[۳]

در مورد نحوهٔ اسلام آوردن مردم خراسان ،مورّخان قرون اوّلیّهٔ اسلامی معتقدند که مردم خراسان داوطلبانه مسلمان شدند و در حراست از مرزهای اسلامی و گسترش اسلام و علوم اسلامی تلاش فراوانی نمودند : مقدسی ، جغرافیدان قرن چهارم هجری در این مورد نوشته است :

« به منّت خدا مسلمان شدند و گروه گروه آنرا پذیره شدند ، ایشان صلح را برای کشورخود خریدند،پس خراج ایشان تخفیف یافت و از مصیبتهایشان کاسته شد ، بردگی ایشان واجب نیامد، خون ریزی میان ایشان رخ نداد ، با آنکه توانایی جنگ می‌داشتند ،در شماره بسیاری بودند و در نیرو سخت. پس چون خداوند،ستم و بیداد بنی‌امیّه را بر خاندان پیامبر دید،لشکری را که از بخشهای

گوناگون همین خراسان گرد آمده بود به سیاهی شب تاریک بر سر ایشان فرستاد.»[۴]

در مورد علّت انتخاب داعیان عبّاسی از بین خراسانیان توسّط بنی عبّاس، محمّد بن علی بن عبداللّه‌بن عبّاس چنین می‌گوید:

«کوفه و پیرامونش شیعهٔ علی هستند و بصره عثمانی هستند طرفدار تز خود داری می‌باشند، مردم جزیره حروری و جزء خوارج هستند، عربانی چون موالی مسلمانانی با اخلاق نصارایند، مردم شام جز پیروی معاویه و خاندان بنی امیه وکینه توزی ونادانی خبر ندارند، مردم مکّه و مدینه نیز به ابوبکر و عمر چسبیده‌اند؛ پس بر شما است که بر خراسان روی آورید که شمارهٔ ایشان بسیار، استواری ایشان آشکار، سینه‌هایشان باز، دلهایشان پاک است. هنوز هوسها،ایشان را دسته‌بندی نکرده، نحله‌ها میانشان جدایی نیفکنده، فساد در ایشان رخنه نکرده‌است. ایشان سربازانی هستند روبین تن، شانه‌دار، با پیشانی و چانه و ریش و سبیل، با صدای زیر و زبان رسا که از درونهایی ناپسندیده بیرون می‌آید. باز هم من به خاوران فال نیک می‌زنم که خاستگاه چراغ جهان و روشن‌گر مردم است.

خراسانیان پی‌گیرترین مردم در فقه آموزی و پابندترین مردم به راستی هستند. از پیغمبر آمده است که گفت در آینده شما را بنام دین خواهد کوبید همچنان که شما در گذشته ایشان را به آن نام کوفتید.»[۵]

بهرحال در زمان بنی امیه بود که بر ضدّ امویان و به نفع عبّاسیان گروه کثیری بیاری ابومسلم برخاستند، تا اینکه سرانجام ابومسلم در سال ۱۲۹ هجری قمری از شهر مرو قیام و سراسر خراسان را به تصرّف درآورده،جزو قلمرو عبّاسیان شد. مقدسی در این مورد گوید: «مردم خراسان داعیان و

پشتیبانان دولت عبّاسی هستند هنگامی که خدا اسلام را فرستاد ، ایشان بهتر از دیگران آنرا پذیرفتند.»[۶]

طاهر ذوالیمینین که از طرف مأمون بحکومت خراسان مأمور شده بود،چندی بعد دعوی استقلال کرد و سر از فرمان خلیفه بر تافت،امّا به دست یکی از مأموران خلیفه کشته شد،امّا سلسلهٔ طاهریان اساس استقلال این منطقه را نهادند .در سال ۲۸۷ هـ ق،اسماعیل سامانی خراسان را متصرّف شد،این امیر سامانی با اینکه خراجگزار خلیفهٔ عبّاسی بود با اینحال از علم و ادب فارسی طرفداری میکرد. در سال ۳۸۴ هـ ق،خراسان بچنگ محمود غزنوی افتاد و مردم خراسان که عدّه‌ای کثیر به مذهب شیعه گرویده بودند و اساساً با خلافت عبّاسیان مخالف شده بودند،مورد ستم و ظلم محمود قرار گرفتند.

در سال چهار صد و بیست و نه طغرل سلجوقی بر قسمتی از خراسان از جمله بر نیشابور دست یافت،امّا مسعود غزنوی سلجوقیان را در سال ۴۳۰ هـ ق،از خراسان اخراج کرد ولی چندی بعد طغرل بر خراسان مسلّط شد و سلطان غزنوی را شکست داد . چون سلطان سنجر و حکومت پر ماجرایش بامرگ او بپایان رسید،در سال ۵۵۲ هـ ق،ترکان غز بخراسان تاختند و ویرانی و خرابی بسیار کردند.[۷]

چندی بعد خوارزمشاهیان بر خراسان مسلّط شدند،امّا حملهٔ مغول به خطّهٔ خراسان سخت آسیب رسانید و هنوز بنظر عدّه‌ای جبران خسارت‌ها و وحشیگریهای آن قوم خونخوار نشده است .

در سال ۶۱۷ه‍ ق چنگیزخان مغول بر سراسر خراسان استیلا یافت ، از سال ۶۴۱ه‍ ق ملوک کَرْت در هرات ، امرای سربداران در سبزوار (۷۳۷ه‍ ق)، طغا تیموریان در جرجان (۷۳۷ه‍ ق) ، امرای جغتایی در بلخ (۷۶۹ه‍ ق) ، آل تیمور گورکانی (۷۸۱ه‍ ق) و نیز ازبکها ، صفویان ، افاغنه و افشاریّه بر

این سرزمین یا قسمتی از آن حکومت داشته‌اند.

پس از قتل نادر شاه ، خراسان به تصرّف احمد خان ابدالی درآمد ، و با قتل نادر میرزای افشار (۱۲۱۷ هـ) آخرین بازماندهٔ افشار ، به دست فتحعلی‌شاه قاجار ، سراسر خراسان به اطاعت او در آمد . در زمان ناصرالدّین شاه ، به علّت سرپیچی حسنعلی خان سالاربار ، که چندین سال با استقلال در قسمتی از خراسان حکومت می‌کرد و از طرف روس و انگلیس حمایت می‌شد، بی‌ثباتی در بلاد خراسان ظاهر شد و موقعیّت روس و انگلیس در شهرهای شمال شرقی و شرقی خراسان (مرو ، هرات ، بلخ ، بخارا و خوارزم) تحکیم و تثبیت گردید ، سپس این قسمتها که از آبادترین و پرجمعیّت‌ترین و مشهورترین بخشهای خراسان بود ، ازکشور ایران جدا شد و قسمتی جزو روسیّه قرارگرفت و قسمتی به کشور افغانستان تبدیل گردید .[۸]

گفتار دوم

جغرافیای تاریخی خراسان

خراسان بزرگ از غزنین تا بسطام و از آمودریا تا سیستان در سرزمینی به وسعت دویست فرسنگ در دویست فرسنگ همچون قارّه‌ای گسترده بود و شهرهای بسیاری در بر داشت . ابن حوقل در این مورد دارد :

« خراسان شامل ولایات بزرگ و اعمال* پهناور است . خراسان نام اقلیم است و حدود آن از مشرق نواحی سیستان و سرزمین هند،و از مغرب بیابان غز و نواحی گرگان ، و از شمال سرزمین ماوراءالنّهر و اندکی از سرزمین ترک واقع بر پشت ختل (کوهستان) ، و از جنوب بیابان فارس و کومش تا نواحی جبال دیلم با گرگان و طبرستان وری و منضمات آن است . و در طرف مشرق خراسان میان بیابان فارس هرات و غور تا غزنه است .»[۹] (نقشه‌های صفحه ۱۵ و ۱۴)

در زمان ما آنچه به نام خراسان بر جای مانده است،یا در نقشه‌ها به این نام ، نشان داده می‌شود، بخش نسبتاً کوچکی از آن مملکت پهناور است که در اعصار کهن،ربع نیشابور خوانده می‌شد .

سه ربع دیگر خراسان یعنی هرات ، بلخ ، و مرو اکنون در قلمرو حاکمیّت کشورهای همسایهٔ ایران قرار دارندیعنی هرات و بلخ در واقع تمامی در افغانستان،و مرو قسمتی از ترکمنستان را تشکیل داده‌اند.

مؤلّف جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی در مورد محدودهٔ جغرافیایی خراسان

* - نواحی، قراء و قصبات

بزرگ چنین می‌گوید:

«این اسم در اوایل قرون وسطی بطورکلّی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاورکویر لوت تا کوههای هند واقع بودند اطلاق می‌گردید و به این ترتیب تمام بلاد ماوراءالنّهر را در شمال خاوری ، باستثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل میگردید. حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود ، ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و هم کوچکتر گردید تا آنجاکه می‌توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آنطرف را شامل نمی‌شد،ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات راکه اکنون قسمت شمال باختری افغانستان است در برداشت.»[۱۰]

در مورد بخشهای اربعهٔ خراسان ابن خرداد به را نظر بر این است :« خراسان چهار مرزبان دارد که هر مرزبان در ربع خراسان مستقر است ، یک ربع از آن مرزبان مرو شاهجان و اعمال آن،و یک ربع از آن مرزبان بلخ و طخارستان و ربع دیگر از آن مرزبان هرات و بوشنج و بادغیس می‌باشد،و دیگر ربع از آن مرزبان ماوراءالنّهر است .»[۱۱] نظریّات دیگر جغرافیدانان در ادامهٔ بحث خواهد آمد.

خراسان بزرگ در دورهٔ اعراب یعنی در قرون وسطی به چهار قسمت یعنی چهار ربع تقسیم می‌گردید و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمانهای مختلف کرسی آن ربع یاکرسی تمام ایالت بود مشهور بوده است و عبارت بودند از : « نیشابور ، مرو ، هرات و بلخ .» مؤلّف جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی در معرّفی چهار ربع خراسان بزرگ چنین نوشته است:

« پس از فتوحات اول اسلامی کرسی ایالت خراسان مرو و بلخ بود،ولی بعدها امراء سلسلهٔ طاهریان مرکز فرمانروایی خود را به ناحیهٔ باختر برده و نیشابور راکه شهر مهمّی در غربی‌ترین

قسمتهای چهارگانه بود مرکز امارت خویش قرار دادند .»[۱۲]

جغرافی نویسان عرب در قرن سوم فهرست مفصّلی از شهرهای مهمّ اوّلین ربع خراسان یعنی ولایت نیشابور ترتیب داده‌اند:

« قسمتهای عمدهٔ ایالت قهستان شامل قاین و تون - ترشیز و ولایت پشت - سرو بزرگ زردشت - زاوه (تربت‌حیدریّه) - بوزجان و ایالت زم - ولایت باخرز و مالن - خواف - زیرکوه - دشت بیاض -گناباد و بجستان - طبس خرما - خوست یا خوسف - بیرجند و مؤمن آباد - طبس مسینان و دره .»[۱۳]

سایر ایالات نیشابور عبارت بودند از:« شهر نیشابور و شادیاخ ،کورهٔ نیشابور- طوس و مشهد - بیهق و سبزوار - جوین و جاجرم و اسفراین - استوا و کوچان - رادکان و نسا و ابیورد - کلات - خابران و سرخس .»[۱۴]

دومین ربع خراسان ، یعنی ربع مرو در امتداد مرغاب یا مرورود واقع است.ربع مرو شامل :«رود مرغاب - مرو بزرگ و دهکده‌های آن - آمل و زم در ساحل جیحون - مروالرود یا مرو کوچک و قصر احنف »[۱۵]

سومین ربع خراسان ربع هرات است که تماماً در افغانستان کنونی واقع است،و قسمت عمدهٔ آن از رود هرات یعنی هریرود مشروب می شود . ربع هرات شامل ولایتها و شهرهای : « هرات ، مالن و شهرهای ساحل علیای هریرود - بوشنج - ولایت اسفزار - ولایت بادغیس و شهرهای آن -کنج رستاق - ولایت غرجستان و غور و بامیان »[۱۶] می‌شود

چهارمین ربع خراسان بلخ ملقّب به «امّ البلاد» است.بلاد این ربع عبارتند از:« شهر بلخ و نوبهار -